

تبعیض در حجیت روایت در استنباط احکام شرعی

دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه‌جویی (نویسنده مسئول)^۱

دکتر ابوالحسن بختیاری^۲

دکتر بی‌بی زینب حسینی^۳

چکیده

گاه بخشی از یک روایت به سبب وجود قراینی، حجت و مورد استنباط حکم قرار می‌گیرد، هرچند بخش‌های دیگر از جهاتی قابل استناد نباشد و حجیت نداشته باشد. به این مطلب «تبعیض در روایت» گفته می‌شود. تبعیض در حجیت خبر در عرصه استنباط، فهم متن و سند، در جایی که قرینه‌ای بر وحدت سیاق کلام واحد نداریم، طبق بنای عقلا از منظر فقیهان اصولی، هرچند امری بر خلاف اصل می‌باشد، ولی قابل اثبات است. تبعیض در حجیت خبر، در مواردی حجت است که فقره‌ای از خبر دارای معنای مستقل باشد یا به منزله جمله‌های متعدد می‌باشند یا قراینی مانند تعبد از طرف شارع، اجماع، مراد جدی متکلم و عمل فقها براساس آن باشد، در نتیجه سبب حجیت همان بخش از خبر می‌گردد. ملاک حجیت تبعیض خبر به اعتبار کشف از مراد جدی و عدم ابتلای آن بخش از خبر به معارض می‌باشد.

کلیدواژه: حدیث، تبعیض در حجیت، حجیت متن، حجیت سند، طرح حدیث،

فقرات حدیث.

بیان مسئله

خبر به اعتبار این‌که کشف از مراد جدی متکلم می‌کند، برخی از فقرات آن معارض با امری نیست و در نتیجه آن قسمت حجت قرار می‌گیرد (منقور، ۱۴۲۸ق، ۱۰/۲ _ ۱۲؛ جرجانی، [بی‌تا]، ۳۶؛ صلیبا، ۱۳۶۶، ۳۰۰؛ سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۹۳؛ گرجی، ۱۳۸۵، ۲۲ _ ۵۱؛ خوئی، ۱۴۲۸ق، ۷۹۵/۲)؛ هرچند بخشی

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان خراسان رضوی _ alishahi88@gmail.co

۲. استادیار گروه معارف دانشگاه یاسوج.

۳. استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج.

از خبر به جهت اسبابی مانند ابتلا به تعارض بین دو دلیل در سند و متن، یا تعارض مدلول یا چندین مدلول از خبر، مخالفت با کتاب و سنت قطعی، موافقت با دیدگاه اهل سنت و تقیه‌ای بودن یا اعراض اصحاب و قدما، یا معارضت با روایات دیگر و... ممکن است حجت نباشد. همچنین ناسازگاری متن ظاهری حدیث با ضروریات دین و مسلمات عقلی، سبب شناسایی متن اصلی و طرح زمینه بحثی با عنوان تبعیض در حجیت خبر می‌گردد (منقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۴؛ صافی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۲۸۳؛ همچنین ر.ک: کوثری، ۱۳۹۲، ص ۴۸ - ۶۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۱). این تبعیض در حجیت خبر، مقبول عقلا و فقیهان است؛ از این رو بخشی از مدلول یک دلیل که مورد قبول عرف و شرع واقع شده است، می‌تواند کاشف از حکم شرعی باشد و دلیلی بر ترک همه بخش‌های _ مقبول و غیرمقبول _ خبر نداریم، (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۶۱ - ۳۶۲).

سؤال اصلی پژوهش این است که با وجود قرینه وحدت سیاق، تبعیض در حجیت روایت (سنت) چگونه قابل توجیه است؟ چه دلیلی بر تبعیض در بخش‌های یک روایت وجود دارد؟ چه چیزهایی سبب می‌گردد برخی از اجزای حدیث حجت و برخی دیگر از حجیت بیفتند؟ از این رو می‌توان محور بحث را ارتباط سیاق با تبعیض، امکان تبعیض و عدم تبعیض در متن یا سند و حجیت عام بعد از تخصیص قرار داد.

چیستی تبعیض در حجیت خبر

تبعیض (تفکیک) در لغت به معنای بخش و فصل، جدا شدن شیء از یکدیگر می‌باشد که تجزیه هر بخش از پیکره کلام است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۸۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۹، ص ۶۹). واژه تبعیض (تفکیک) در مقابل طرح (طرد) حدیث است؛ (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۸۶؛ جناتی، بی‌تا، ص ۳۱). در برخی از منابع فقهی، تبعیض در حجیت چنین تعریف شده است: تفکیک و تبعیض در بخشی از خبر که احکام نادری وجود دارد که به جهت فقدان شواهد، مؤید داشتن در نصوص دیگر، ابتلا به تعارض در سند و مدلول، اضطراب یا اجمال بخشی از متن حدیث و سبب‌های دیگر بخشی از آن حجت

نباشد؛ لکن بخش‌های دیگر، علاوه بر شواهد تأییدی در نصوص دیگر، مورد استناد عملی آنان قرار گرفته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶).

شهید اول در تبعیض در حجیت خبر، علت سقوط حجیت بخشی از خبر را تعارض یا سبب دیگر دانسته است، اما حجیت باقی اجزای حدیث را پابرجا می‌داند و در ضمن این بحث، به امکان تبعیض در حجیت خبر نیز اشاره کرده است که در تبعیض حجیت ممکن است جزء و فقره‌ای از یک حدیث مورد استناد قرار گیرد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۶). پس در اصطلاح، تبعیض در حجیت خبر به معنای اثبات حجیت برای بخشی از خبر و عدم حجیت بخشی از خبر است (صنقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۴۱)؛ برای نمونه در روایتی از علی بن مهزیار وارد شده است که قضای روزه بر کسی که در ماه رمضان بدون غسل استحاضه نماز خوانده و روزه گرفته است واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست. ^۴ عمل کردن به بخشی از خبر (لَا تَقْضِي مَلَائِهَا) مشکل است و کسی قائل به واجب نبودن قضای نماز نیست، ولی این ضرری به حجیت سایر فقرات بعد از عمل اصحاب به آن نمی‌زند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۵۵).

تبیین دیدگاه‌ها درباره تبعیض در حجیت خبر

برای شناخت بهتر تبعیض سخن فقیهان شیعه نقل می‌گردد تا دیدگاه‌ها در این باره بهتر تبیین گردند:

دیدگاه مخالفان تبعیض در حجیت خبر

برخی تبعیض در روایات را نپذیرفته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۷) و بر این باورند که چنانچه بخشی از روایت از حجیت بیفتد، کل روایت از حجیت ساقط می‌شود، زیرا دلیل حجیت روایت بنای عقلا است و بنای عقلا بر تبعیض در حجیت بخشی از روایت نیست (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۸). برخی از

۴. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ؟ ع؟ امْرَأَةٌ طَهَّرَتْ مِنْ حَيْضِهَا أَوْ مِنْ دَمٍ نَفَسَهَا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ فَصَلَّتْ وَ صَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ كَلَّهَ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْمَلَ مَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ مِنَ الْغُسْلِ لِكُلِّ مَلَائِينَ فَهَلْ يَجُوزُ مَوَؤَمَهَا وَ مَلَائِهَا أَمْ لَا فَكَتَبْتُ؟ ع؟ تَقْضِي مَوَؤَمَهَا وَ لَا تَقْضِي مَلَائِهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْمُرُ فَاطِمَةَ مَلَائِهَا اللَّهُ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَمَّاتِ مِنْ نِسَائِهِ بِذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۶).

مخالفان تبعیض در حجیت روایت بر این باورند که اگر دلیل بر حجیت خبر بنای عقلا باشد که به مناط اطمینان و ظن به صدور به خبر عمل می‌کنند، عقلا تبعیض در حجیت خبر را نمی‌پذیرند، چون تبعیض در صدور معنا ندارد، چون ظن به صدور الفاظ خبر مشخص، نسبت به بعض مدلول خبر وجود ندارد (منتظری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۱؛ محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۸). البته اگر دلیل حجیت خبر از باب افاده ظن به حکم عقلا نباشد، بلکه از باب تعبد شرعی باشد؛ یعنی بگوییم ما کاری نداریم که فلان خبر مفید ظن به واقع هست یا نه، بلکه چون شارع ما را به آن متعبد کرده می‌پذیریم، در این صورت ممکن است که قائل به تبعیض در حجیت در خبر شد و شارع ما را به بعض خبر متعبد سازد و حکم به صدور آن کند و ادله حجیت خبر واحد تعبد را می‌رساند؛ پس هرکدام از اجزای خبر، خبری مستقل به شمار می‌روند (منتظری، بی‌تا، ص ۶۸؛ محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۸). با طرح سخنان موافقان تبعیض و ادله آن‌ها مشخص خواهد شد که دیدگاه مخالفان تبعیض قابل پذیرش نیست.

دیدگاه موافقان تبعیض در حجیت خبر

در بین موافقان تبعیض در حجیت روایت می‌توان به دو دیدگاه اشاره کرد:

یک: دیدگاهی که تبعیض در روایت را مطلقا حجت می‌داند و بر این باور است که از آن، نگرش منفی نسبت به روایت پدید نمی‌آید. شهید اول، محقق کرکی و دیگران معتقدند تبعیض در حجیت خبر به جهت تعارض در فقرات حدیث، موجب سقوط حجیت باقی حدیث نمی‌گردد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۶؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱_۳۲؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲۰). از نگاه فیض کاشانی و محدث نوری، اگر یک حدیث طولانی باشد، اما صدر و ذیل و وسط آن هریک از فقرات آن، همانند جمله‌های متعدد استقلال مفهومی دارند می‌توان آن‌ها را تقطیع و تبعیض نمود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳۰؛ نوری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹_۴۰). از این سخن روشن می‌گردد چنانچه هر کدام از فقرات حدیث دارای مفهوم استقلالی به خود باشند، در این صورت به صورت مستقل حجیت دارند. در نتیجه اگر یکی از فقرات از حجیت افتاد، سبب نمی‌گردد که دیگر فقره‌ها از حجیت ساقط گردند. اما اگر تبعیض به صورتی باشد که برخی قیود یک مطلب حذف و محل

استشهاد را دچار نقص کند، عملی بر خلاف متعارف است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۰؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۶۶ _ ۱۱۷۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۹۹).

محقق خوئی تبعیض را ممکن دانسته، زیرا سقوط روایت از حجیت در بعضی از مدلولش به جهت مانعی که مختص آن بخش است، ملازم سقوط حجیت در بخش دیگر نمی‌باشد. تفکیک در مفاد دلیل مورد ابتلا و معمول در فقه است، زیرا روایت منحل به دو روایت می‌گردد. البته بدیهی است تعبد فرع بر مسئله حجیت خبر است؛ لذا تعبد ما به بخش‌هایی از خبری است که مورد استناد عملی فقها قرار گرفته است؛ اما تفکیک در مضمون خبر، به این معنا گفته شود بعضی از مدلول خبر برای بیان واقعی حکم است و مدلول دیگر برای تقیه، یا مدلول بخشی متعلق به اراده جدی و بخش دیگر برای تخصیص و تقیید است، جایز است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۹۴ _ ۱۹۷؛ همو، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۱۳). همچنین فقیه دیگری گفته است: اگر خبر مشتمل بیشتر از یک مدلول و برخی از آن‌ها منافی با خبر دیگری است، مدلول منافی موافق با قول عامه است و مدلول خبر دیگری بعضی یا تمام خبر موافق با مذهب عامه نباشد، بخش مدلول منافی موافق با قول عامه از حجیت ساقط است و تفکیک در حجیت بین مدلول منافی و مدلول‌های غیرمنافیه محذوری ندارد (منقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۴۳).

دو: دیدگاهی هم وجود دارد که اگرچه اصل تبعیض در حجیت خبر را می‌پذیرد، ولی بر این باور است که از ناحیه تبعیض در حجیت خبر نقصی پدید می‌آید. برخی فقیهان بر این باورند که هرچند از حجیت افتادن بخشی از خبر سبب عدم حجیت بخش دیگر از خبر نمی‌گردد، ولی این باعث می‌شود اگر چنین روایتی با روایت دیگری در تعارض قرار گیرد، روایت دیگر که چنین وضعیتی ندارد، مقدم شود؛ در نتیجه این‌که خبری مشتمل بر بخشی غیرحجت نباشد از اسباب ترجیح می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۲۴)، ولی این مطلب درست نمی‌باشد و نقص برای روایت به شمار نمی‌آید (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹، ص ۳۷۴)، زیرا دلیلی بر این مطلب یاد شده وجود ندارد.

تبعیض به اعتبار وحدت و تعدد دال یا مدلول

تعدد دال و مدلول به معنای این است که مدلول‌های مطابقی به دنبال تعدد دال (لفظ) پدید می‌آید؛ برخلاف تعدد مدلول تضمینی و التزامی که مشروط به تعدد الفاظ نیست. اگر گفته شود «أكرم الرجل العالم» لفظ رجل دال است و مدلولش طبیعت رجل است. رجل با وصف عالم، هر یک مدلولی هستند که به واسطه دو لفظ (دال) بر موضوع له خود دلالت می‌کنند (منقول، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۵۵۰ _ ۵۵۱). وحدت و تعدد حکم، گاهی تابع لفظ (دال) خبر است و مدلول خبر در تعدد و وحدت حکم نقشی ندارد؛ مثلاً حکم حرمت کذب با تعدد مدلول متکثر نمی‌گردد؛ لذا اگر زید به صورت کذب بگوید در نزد من یک درهم موجود است و عمرو هم به صورت کذب بگوید ده درهم در نزد من هست، در واقع یک دروغ از آن‌ها صادر شده است و هر دو یک گناه مرتکب شده‌اند؛ هر چند مدلول کلام عمرو متعدد است، زیرا کذب عبارت است از کلام و خبری که مطابق با واقع نیست. روشن است که وحدت کلام با تعدد مدلول از بین نمی‌رود؛ لذا می‌گوییم زید و عمرو دروغ گفته‌اند. اما گاهی به دنبال تعدد مدلول، حکم متعدد می‌گردد، بدون این‌که دال متعدد گردد؛ مثلاً در موضوع غیبت وقتی زید بگوید: عمرو فاسق است، در واقع یک غیبت مرتکب شده است و اگر بگوید: خالد و عمرو هر دو فاسق هستند، دو غیبت به حساب می‌آید، زیرا غیبت، آشکار شدن عیب مؤمن‌ها و اشخاص متعدد است؛ هر چند با یک کلام واحد باشد.

تبعیض در حجیت خبر در قسم اول به اعتبار مدلول ممکن نیست، وقتی زید بگوید من دو درهم دارم و در واقع یک درهم دارد، نمی‌توان گفت اخبار زید به دو بخش و ترکیبی از صدق و کذب است، بلکه جمله در یک ساختار و شاکله انسجام یافته یا صدق محض یا دروغ صرف است، برخلاف قسم دوم که می‌توان تفکیک به اعتبار مدلول را اعمال کرد؛ لذا وقتی گفته می‌شود: عمرو و خالد فاسق هستند، امکان دارد کلام را تجزیه و تفکیک کرد و گفت این کلام نسبت به عمرو غیبت حرام است، اما نسبت به خالد چون به طور علنی گناه می‌کند، حرام نیست. به نظر می‌رسد حجیت کلام از قسم دوم است که می‌توان به اعتبار مدلول، بخش‌هایی از خبر را تبعیض در حجیت اعمال کرد (خوئی،

۱۴۱۷ق، ج۲، ص ۴۲۹ _ ۴۳۰).

ادله تبعیض در حجیت روایت

پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا خبر در شاکله خود دارای فقره‌های متعدد و احکام مختلفی است که نفی حجیت بخشی، ملازمه با عدم حجیت بخش غیرمعارض ندارد و در این صورت دلیل حجیت خبر (به اعتبار مستقل بودن هر فقره‌ای) شامل هر فقره‌ای است، یا به منزله یک خبر واحد است که عمل به تبعیض حجیت خبر مشکل است، زیرا حکم واحد و کلام واحد قابل تبعیض نیست. براساس این مبنای دوم، جواز عمل به خبر به اعتبار مناط دلیل حجیت (اعم از این‌که آیات، اخبار و بنای عقلا باشد)، وثوق نوعی به خبر است که در صورت معارض بودن بعضی از مضمون، موجب وهن مجموع خبر می‌گردد (کمره‌ای، بی‌تا، ج۲، ص ۲۷۵ _ ۲۷۶).

به نظر می‌رسد اعمال تعبد به بخشی از صدور کلام واحد و تفکیک آن نسبت به بخش دیگر ممکن است. همچنین تفکیک در جهت صدور و مضمون خبر امکان دارد که صدور خبر نسبت به بخشی از مدلول برای بیان حکم واقعی است و بخش دیگر از مدلول ممکن است برای تقیه باشد و بخشی از مدلول خبر برای اراده جدی و بخش دیگر برای تخصیص یا تقیید باشد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج۲، ص ۴۲۷)، زیرا حجیت آن به اعتبار کشف از مراد جدی متکلم برای مخاطب است؛ لذا بخشی از خبر به دلیل عدم تعارض حجّت است، بخش دیگر که مبتلا به تعارض است، حجیت ندارد؛ لذا تبعیض در حجیت خبر علاوه بر دلیل امکان، وقوع اکثری دارد، زیرا خبر در اصل دربرگیرنده دو خبر است که در جاهای دیگر هم نظیر دارد (خوئی، ۱۴۲۸ق، ج۲، ص ۷۹۵).

بنابراین، خروج بعضی از اجزای خبر از حجیت، تمام خبر را از حجیت خارج (طرح حدیث) نمی‌کند، زیرا خبر به منزله اخبار متعدد است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۰، ص ۷۶؛ نجفی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص ۳۰۵). اعمال حجیت برای فقره‌ای از خبر به جهت تعبد از طرف شارع، اقامه اجماع و عمل فقها امری معمول و ضروری است (عراقی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۲۰؛ خوئی، ۱۴۲۸ق، ج۲، ص ۷۹۵ _ ۷۹۶).

شہرت

بین فقہا مشہور است کہ اجزای حدیث واحد بہ منزلہ احادیث متعدّد است، زیرا عدم امکان عمل بر قسمتی از فقرہ‌های حدیث، مقتضی رفع ید از حجیت قسمت دیگر حدیث نمی‌گردد، بلکہ بر حجیت خود باقی است، زیرا امکان دارد ہر جزئی مستقل از بخش‌های دیگر، مورد استناد فقیہ قرار بگیرد، زیرا وقتی متن واجد احکام مختلف و متنوع باشد، جایز است بہ صورت تقطیع نقل شود و ہر کدام دارای سیاق مستقل است. همچنین، در صورتی کہ چند موضوع مختلف در آیات قرآن کریم مطرح باشند، براساس سیرہ عقلا نمی‌توان یکی را شاهد بر دیگری قرار داد، زیرا ہر موضوعی حجیت مستقل از دیگری دارد. برای ہمین است کہ برخی فقیہان در این بارہ گفتہ‌اند: سیرہ مشہور فقیہان، بلکہ قدمای از ایشان بر این بودہ است کہ بہ تبعیض در روایت عمل می‌کردہ‌اند (بہبہانی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۵۰۸).

سیرہ علما

ہمچنین سیرہ علما در خبر بر عمل بہ تبعیض است؛ ہنگامی کہ بعضی از مفاد حدیث با اجماع یا دلیل قطعی مخالف باشد کہ بہ دیگر فقرات حدیث عمل می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۳). یکی از مناطها و ملاک‌های حجیت خبر، بنای عقلا می‌باشد (کمرہ‌ای، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۵ _ ۲۷۶) و برہمین اساس نیز می‌توان تبعیض در روایت را حجت دانست؛ یعنی بہ همان مناطی کہ اصل خبر حجت قرار می‌گیرد علما تبعیض در مدلول خبر را قبول دارند. اگر حجیت اخبار آحاد از باب بنای عقلا باشد کہ بہ مناط اطمینان بہ صدور بدان عمل می‌کنند از باب تعبد شرعی، ممکن است شارع مقدس ما را بہ بعضی از مضمون خبر متعبد سازد و حکم بہ صدور آن کند و نسبت بہ بعضی دیگر از مضمون متعبد نسازد و حکم بہ عدم صدور کند (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۸۸).

استدلال بہ ظہور

یکی دیگر از ادلہ بر تبعیض حجیت در روایت، حجیت ظواہر است. وقتی با ادلہ یادشدہ بہ اثبات رسید کہ اصل این چنین خبری حجت است، در نتیجہ

می‌توان به حجیت ظواهر بر فقره‌های یادشده استدلال کرد؛ زیرا هر فقره از حدیث که دارای مفهوم مستقلی باشد دارای ظاهر مستقلی نیز می‌باشد که حجیت است. بنابراین لازم نیست در یک حدیث که دارای جملات مستقلی است همه جملات حجیت باشند تا آن حدیث حجیت گردد. در هر جا که بتوان روایت دربردارنده احکام متعدد را به روایات متعدد انحلال کرد، هرکدام که از حجیت افتاد، دیگر قسمت‌ها حجیت هستند. این امر در دیگر جاها نیز صادق است؛ برای نمونه اگر بین‌های در شبهه موضوعه‌ای دلالت کند بر این‌که لباس و ظرف پاک هستند و ما علم به نجاست لباس پیدا کنیم، سقوط حجیت بینه در نجاست لباس موجب سقوط حجیت بینه در پاکی ظرف نمی‌شود (خوئی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۹۴). بنابراین در جایی که در بخشی از حدیث شک شود که آیا ظهورش حجیت است، به اصالة‌الظهور تمسک و آن بخش حجیت می‌شود.

روایت

برای تبعیض در حجیت روایت همچنین می‌توان به روایتی استناد جست: در روایتی عبدالله بن سنان می‌گوید: به حضرت صادق؟ گفتیم: قومی به نزد من می‌آیند که از احادیث شما استفاده نمایند، ولی من خسته شده و توانایی این کار را ندارم. چه کنم؟ حضرت فرمود: از اول دفتر حدیث، حدیثی و از وسط و آخر آن حدیثی قرائت کن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲). محتمل است مقصود امام؟ ع؛ علاوه بر اجازه دادن نقل برخی از اجزای حدیث، تبعیض در حجیت خبر باشد (دلبری، ۱۳۹۱، ص ۳۲۸)، زیرا وقتی که می‌شود از یک حدیث برخی از اجزای آن نقل شود و حجیت باشد، پس می‌شود یک روایت که بخشی از آن قابل قبول است نیز مورد حجیت قرار گیرد. ممکن است کسی بگوید که این روایت جواز تقطیع در حدیث را بیان می‌کند که در پاسخ می‌توان گفت نقل بخشی از روایت به معنای حجیت داشتن همان بخش نقل شده است، هرچند دیگر بخش‌ها نقل نگردند و این دقیقاً به مانند تبعیض خبر است که یک قسمت حجیت باشد؛ بدون این‌که قسمت‌های دیگر نقل گردد.

موارد امکان تبعیض در حجیت خبر

فقیهان در کلام واحد قائل به عدم تبعیض خبر شده‌اند و بر این باورند که به جهت وحدت سیاق نمی‌توان بین صدر و ذیل خبر تفکیک حجیت اعمال کرد

(خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸ _ ۱۸۹؛ ر.ک: کلباسی، بی تا، ص ۳۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۸) مگر در موارد ذیل:

الف) تفکیک و تبعیض در جهت مضمون خبر که بخشی از مدلول کلام برای بیان واقعی حکم باشد.

ب) بخشی از خبر، برای تقیه باشد.

ج) بخشی از مضمون خبر متعلق به مراد جدی باشد.

د) بخشی از مضمون خبر متعلق به جهت تخصیص یا تقييد، به عنوان اراده جدی متکلم به حساب می آید؛ بر خلاف بخش های دیگر (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۴۲۷/۲؛ صالحی مازندرانی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹ _ ۳۹۰). در صورت اضطراب یا اجمال بخشی از متن حدیث که منافاتی با حجیت بخش دیگر اجزای حدیث ندارد، می توان تبعیض در حجیت را اعمال کرد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۰)، زیرا اجزای حدیث، در دلالت خود، مستقل از سایر اجزای حدیث است (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲۰).

به دیگر سخن، تفکیک و تبعیض به جهت ملاک و ضابطه به دو قسم معقول و غیرمعقول (رکیک) تقسیم می شود. تفکیک معقول همان روش جاری و معمول ذکر شده است، اما برخی از موارد تبعیض در حجیت خبر، نسبت به بعضی از مدلول خبر، بر خلاف ارتکاز عقلایی است. تبعیض غیرمعقول (رکیک) به این معناست: از آنجاکه سیاق در کلام دارای قرائنی از پیوستگی با اجزای کلام داشته و بر معنای خاصی در موضوع دلالت می کند؛ لذا صاحب *جوهر* تقييد اول خبر را، بدون مناسبت با ذیل آن، در مواردی باطل دانسته است. هرچند ایشان اصل تبعیض را پذیرفته است و می نویسد: «عمل کردن به بخشی از خبر یا این که آن بخش نیاز به مقید کردن داشته باشد، از حجیت داشتن دیگر بخش روایت جلوگیری نمی کند» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۸۹).

نمونه اول _ در روایتی آمده است: «سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ مَائَتًا دَرَاهِمَ فَوَهَبَهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِهِ، أَوْ وُلْدِهِ، أَوْ أَهْلِهِ فِرَارًا بِهَا مِنَ الرَّكَاةِ، فَعَلَ ذَلِكَ قَبْلَ حَلِّهَا بِشَهْرٍ، فَقَالَ: إِذَا دَخَلَ الثَّانِي عَشَرَ فَقَدْ حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَوَجَبَتْ فِيهَا الرَّكَاةُ...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۹). زمان وجوب زکات بر تمام شدن دوازده ماه وابسته است؛ لذا با مختل شدن یکی از شرایط، کشف از

عدم وجوب زکات می‌کند؛ لذا واژه «حول» با حلول ماه دوازدهم محقق می‌شود و در معنای لغوی و عرفی دوازده ماه است؛ بنابراین صدر و ذیل خبر به منزله کلام واحد است و به‌ویژه وجود قرینه سؤال و جواب دلالت بر این می‌کند که معنای صدر و ذیل خبر، یک کلام واحد است. پس تمام شرایط وجوب زکات همراه با دخول ماه دوازدهم است نه این‌که تمام شرایط وجوب قبل از حلول معلق بر فعلیت و حصول یک شرط یعنی حلول ماه دوازدهم است، گویا سائل در ذهن خود معنای «حول» را به نحو تسامح بر ده ماه یا یازده ماه اطلاق کرده است، ولی امام؟ ع؟ بر همان معنای لغوی و عرفی حمل نموده‌اند. لذا با توجه به قرینه وحدت کلام نمی‌توان معنای حول را در صدر خبر به کمتر از دوازده ماه و در ذیل آن به دوازده ماه معنا کرد؛ از این رو چنین تفکیکی را هیچ فقیهی مرتکب نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۹۸ _ ۱۰۰).

نمونه دوم _ اگر ظاهر فقره‌های تمام حدیث برای بیان امر واحد به نحو تأکید وارد شده است، بخش دوم خبر هم معنای فقره اول حدیث است، وحدت سیاق قرینه بر عدم تفکیک می‌باشد. در این مورد، تبعیض در حجیت خبر نسبت به بعضی از مدلول خبر، برخلاف ارتکاز عقلایی است، زیرا حجیت خبر نسبت به کل مدلول جمله یکسان و پیوسته می‌باشد و اصل حجیت تمام حدیث است. در حدیثی آمده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ؟ مَل؟ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَ النَّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۶۹). اگر به اول خبر نگاه کنیم، واقعیت خارجی خطا و نسیان و... رفع و برداشته نشده است؛ مانند سؤال از قریه در قرآن به معنای سؤال از اهل قریه (وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ} _ یوسف، آیه ۸۲) می‌باشد. در اینجا نیز رفع عقاب و کیفر در تقدیر گرفته شود (نہاوندی نجفی، ۱۳۲۰ق، ص ۲۱۳)؛ لذا در باقی فقره‌های خبر هم می‌تواند به معنای نفی مؤاخذه باشد و دلیلی ندارد فقره‌های دیگر اختصاص به موضوع‌های مختلف باشد (تبریزی، ۱۳۶۹ق، ص ۲۶۰)؛ فلذا همان‌گونه که وحدت سیاق اقتضا می‌کند، در حدیث رفع در فقره‌های «ما استکرهاوا علیه»، «ما اضطرّوا إليه» و «ما لا یطیقون» فعل خارجی می‌باشد، در «ما لا یعلمون» نیز باید فعل خارجی باشد. بنابراین، «ما» در تمام موارد به معنای «شیء» است و مقصود از شیء

همان رفع حکم است (خوئی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۷ _ ۲۱۸).

نمونه سوم _ اگر از جمله واحده، دو حکم متفاوت در فتوای فقها برداشت شود؛ مانند حسنه حلبی از امام صادق؟ ع؟ که مردی گوسفندی را خریده است، بعد از سه روز آن را به صاحبش برگردانده است. امام؟ ع؟ فرمود: اگر در مدت سه روز از شیر آن استفاده کرده است، سه مد طعام موقع برگشت گوسفند به صاحبش برگرداند و اگر شیر ندارد، چیزی بر او نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۳).^۵ جواز رد بعد از سه روز مخالف مقتضای قاعده از جهت نص و فتوی است، زیرا مشتری فقط در ضمن سه روز خیار حیوان دارد و بعد از انقضای سه روز خیار منتفی است. علاوه بر آن به اقتضای کلام فقها، مثنی به سبب عقد به ملک مشتری انتقال می‌یابد؛ پس در ملک خودش تصرف کرده است، پس چگونه ضامن آن بشود و در عوض آن تصرف سه مد طعام به مالک قبلی باید بدهد؟ اعمال تبعیض در حجیت در جایی قابل تحقق است که در دو کلام متغایر از هم باشند و قرینه‌ای بر ترک یکی از آن دو اقامه گردد، اما محل بحث دو حکم از یک جمله واحد فهمیده می‌شود. حکم جواز رد گوسفند همراه با سه مد طعام به‌ویژه این‌که فهم یکی از (ردگوسفند) دو حکم به‌واسطه مدلول التزامی است و فهم حکم دیگر (رد سه مد طعام) به‌واسطه مدلول مطابقی است. لذا مجالی برای ترک عمل به مدلول مطابقی و رفع ید از حجیت آن و عمل به مدلول التزامی که امر لازم برای مدلول مطابقی می‌باشد، نیست (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۲۲۷ _ ۲۲۸). در روایت دیگری آمده است: «عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى شَاةً، فَأَمْسَكَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ رَدَّهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ يَشْرَبُ لَبَنَهَا، رَدَّ مَعَهَا ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا لَبَنٌ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۳). اگرچه برخی قائل به عدم وجوب پرداخت سه مد طعام شده‌اند و ساقط‌نشدن خیار به مجرد تصرف در مبیع را باور پیدا کرده‌اند که تبعیض در روایت را می‌رساند، ولی این درست نیست، زیرا در این روایت دو حکم در یک جمله بیان شده است؛ یکی

۵. «عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى شَاةً، فَأَمْسَكَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ رَدَّهَا، قَالَ: إِنْ كَانَ فِي تِلْكَ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ يَشْرَبُ لَبَنَهَا، رَدَّ مَعَهَا ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا لَبَنٌ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

جواز برگرداندن گوسفند و دوم دادن سه مد طعام به همراه آن (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

همچنین تبعیض در روایت در جایی است که یک روایت دارای احکام متعدد مستقلی باشد، ولی اگر قسمت‌های یک روایت به گونه عموم یا اطلاق باشد، قابل تبعیض نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵۴). همچنین اگر در یک خبر دو حکم وارد شده باشد که یکی از دو حکم را به هر علت نمی‌توان پذیرفت، در جایی می‌توان قائل به تبعیض در حجیت خبر شد که این دو حکم با جملات مستقل بیان شده باشد، ولی اگر دو حکم در قالب یک جمله بیان شده باشد که یکی از دو حکم قابل قبول نیست، در این صورت هیچ‌کدام از دو حکم قابل عمل نخواهد بود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۱۵۱). همچنین اگر جمله به صورت قضیه شرطیه بین ذیل و صدر به صورت جمله هماهنگ و پیوسته باشد، مثل قول پیامبر؟ صل؟ که فرمود: «وَ إِذَا قَالَ إِمَامُكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقُولُوا اللَّهُ أَكْبَرُ وَ إِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۲)، مستفاد از ادات شرط در جمله، حکم الزامی وجوب یا استحباب می‌باشد، لذا رفع ید و چشم‌پوشی از سایر فقرات مشکل است، اگر ظاهر فقره‌های تمام حدیث برای بیان امر واحد به نحو تأکید وارد شده است، بخش دوم خبر، هم معنای فقره اول حدیث است و وحدت سیاق، قرینه بر عدم تفکیک می‌باشد.

عدم امکان تبعیض در سند روایت

تبعیض در حجیت خبر در کلام وا حد، به معنای این‌که ما نسبت به صدور بخشی از مدلول در کلام واحد متعبد باشیم، ممکن نیست (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۷؛ صالحی مازندارنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹ _ ۳۹۰). دلیل بر عدم امکان تبعیض حقیقی ساختار بسیط و تجزیه‌ناپذیری سند حدیث است (بجنوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۱۷؛ صالحی مازندارنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۹۰)؛ زیرا اگر خبر صادر شده است، پس شاکله تمام سند حجیت دارد و اگر صادر نشده است، هیچ یک از ساختار سند حجیت ندارد؛ لذا تبعیض در سند امکان ندارد (حسین عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۳) و با فهم عرفی نیز سازگاری ندارد (عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۷۸).

صورت‌های تصور تبعیض در روایت

برخی از فقیهان تبعیض را به پنج صورت دسته‌بندی کرده‌اند: ۱. جایی که خبر دارای چندین مدلول است که یکی از آن‌ها با مضمون کتاب و یا سنت قطعی در تعارض است، در این صورت تبعیض در حجیت ممکن است و مدلول‌های متنافی از حجیت ساقط، ولی دیگر مدلول‌ها حجت هستند و البته به شرط این‌که از این وضعیت، دروغگویی خبر دهنده احراز نگردد که وثاقت راوی، اصالت عدم غفلت و عدم اشتباه وی در مدلول‌های غیرمنافی جاری می‌گردد. ۲. مانند صورت نخست است فقط برخی مدلول‌های خبر با خبر دیگر تنافی دارد و مدلول منافی، موافق با دیدگاه اهل سنت است و مدلول خبر دیگر موافق با اهل سنت نیست که در این صورت نیز مدلول منافی به سبب وجود مرجح جهتی، تنها از حجیت می‌افتد. ۳. خبر دارای مدلول‌های متعدد و در برخی از مدلول‌ها، احتمال بیشتر از یک معنا می‌رود و دیگر مدلول‌ها، دارای معنای ظاهر هستند که مدلول‌های مجمل از حجیت می‌افتند و دیگر مدلول‌ها به‌خاطر ظهور حجت هستند. ۴. خبر دارای یک مدلول واحد مستقلی است که این مدلول، خودش دارای مدلول‌های تضمینی متعددی است که یکی از این مدلول‌های تضمینی با مدلول تضمینی مدلول یک خبر دیگر در تعارض است که تباین جزئی یا عامین من وجه گفته می‌شود که صورت‌های متعدد و احکام متعددی از جهت تبعیض در حجیت پیدا می‌کند. ۵. خبر دارای مدلول مطابقی و مدلول التزامی است که مدلول مطابقی به جهتی از حجیت می‌افتد، ولی مدلول التزامی حجت باقی می‌ماند که تبعیض در حجیت ممکن است (منقول بحرینی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۴۱ _ ۴۴۹).

تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی

اگر مدلول التزامی با مدلول مطابقی برابر باشد، به‌عنوان علت منحصر برای مدلول مطابقی، یا معلول و لازم منحصر آن است؛ مثلاً خبر از احوال زید ملازم با دیدن بصری است و دیدن معلول حصری با عین باصراه است. در این مورد، سقوط مدلول التزامی را به دنبال دارد، زیرا ثبوت مدلول التزامی، در انحصار تحقق مدلول مطابقی است. همچنین اگر مدلول التزامی اخص از مدلول مطابقی باشد؛ مانند مرگ زید که لازمه‌اش توقف تنفس زید است، اما مرگ اخص از

مدلول مطابقی است، زیرا مدلول‌های التزامی دیگری هم ممکن است ملازم با موت باشد؛ مثلاً امساک از خوردن و آشامیدن. در این مورد نیز تلازم بین دلالت التزامی و مطابقی در سقوط حجیت برقرار است (منقور، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۴۹ _ ۴۵۱).

گروهی بر این باورند که سقوط حجیت اماره مطابقی ملازم با سقوط حجیت دلیل التزامی آن نیست (صدر، ۱۴۱۷ق، ۲۵۹/۷ _ ۲۵۸)، زیرا حجیت هر یک به اقتضای ادله حجیت در ذات خود استقلال دارند؛ اگر عام مجموعی مثل: «أكرم عشرة من العلماء» وارد شود، سپس مولی اکرام تعدادی از آنها را نهي کند، موجب رفع ید از ظهور مجموع دیگر نمی‌شود، زیرا ظهور لفظ در معنای مطابقی مغایر با ظهور معنای التزامی و تضمینی است. ممکن است به حکم عقل دلالت مطابقی به اعتبار شرط قدرت در فعلیت تکلیف، از حجیت ساقط شود، اما دلالت التزامی از این جهت حجیت پایداری داشته باشد؛ مثلاً نماز به دلالت مطابقی واجب است، اما فعلیت تکلیف آن مشروط بر این است که با امر اهمی مثل وجوب زایل کردن نجاست از مسجد مزاحمت نداشته باشد؛ اما محبوبیت ذاتی که به دلالت التزامی است در موقع تزاحم نیز فعلیت دارد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۳۶۲/۲ _ ۳۶۴). حجیت، حکمی شرعی به دست شارع است که می‌تواند دلیلی را حجت قرار دهد و دلیل دیگر را حجت قرار ندهد، یا حجیت هر یک را مستقل از دیگری قرار دهد (اشکنانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۰۸ _ ۱۰۹). لذا سقوط حجیت دلالت مطابقی از حجیت به جهت وجود معارض، سبب سقوط دلالت التزامی و خروج از حجیت اطلاق دلیل حجیت نمی‌شود؛ به دلیل این‌که اخبار از ملزوم به حسب تحلیل دو نوع خبر می‌باشد: خبر از ملزوم و اخبار از لازم که دلیل حجیت شامل هر دوتای آنها می‌شود و بعد از سقوط حجیت ملزوم به دلیل معارض، وجهی برای رفع ید از حجیت اخبار لازم وجود ندارد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۸؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۴۸).

البته تابعیت مدلول التزامی از مدلول مطابقی ضابطه یکسانی ندارد، بلکه دلیل شرعی با دلیل عقلی دو مقام متفاوت است. اگر مدلول مطابقی قطعی باشد، مدلول التزامی نیز قطعی است. در خبر ثقه موضوع حجیت بر هر دو مدلول صادق است و شارع آن را حجت قرار داده است و نسبت حجیت اماره در هر دو مدلول، برای کشف از حکم شرعی، به یک نسبت مساوی است. منشأ

اثبات حجیت برای مدلول التزامی، همان علم به ملازمه است (اشکنانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۸۴ _ ۹۵). به دلیل همین ملازمه، هرگاه دلالت مطابقی کاذب شد به معنای آن است که در واقع امر، مدلول مطابقی نبوده است. با سقوط حجیت دلالت مطابقی، دلالت التزامی به انشای مستقل وجود ندارد. تلازم عقلی بین دو مدلول به منزله یک حجیت به نحو تلازم تکوینی است و شارع نمی‌تواند حجیت تکوینی آن‌ها را از همدیگر تفکیک قائل شود (همان، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۰۸ _ ۱۱۱).

گاهی حجیت دلیل (دلیل ظنی) به دست شارع است که در این صورت می‌توان بین دو مدلول مطابقی و التزامی در حجیت تفکیک قائل شد. آیت‌الله خوئی بر این باور است که ممکن است شارع ما را فقط به حجیت دلیل مطابقی الزام نماید. بر این اساس، قیام حجیت اماره دلیلی بر مدلول التزامی نمی‌باشد، زیرا جعل حجیت به دست شارع است و برای حجیت هر یک از دو مدلول باید گزینه دیگری داشته باشیم؛ لذا اگر زوج مفقود گردد و پنج سال از فقدان او منقضی شود، به طور تعبدی او را میت می‌دانیم، اما موت زوج ملازم با طلاق نمی‌باشد، زیرا جدایی شرعی زوجه از زوج مفقود، وابسته به طلاق حاکم شرع است. بر این اساس می‌توان بین دلالت التزامی بینه عرفی (دلالت تصویری) و دلالت التزامی غیربینه (دلالت تصدیقی عقلی) تفصیل قائل شد: در اولی ملتزم به تابعیت در حجیت نمی‌شویم، زیرا اگر حجیت دلالت التزامی به پایه‌ای از قوت مستقل در اراده جدی به حساب آید، در واقع امر عدم اراده جدی دلالت مدلول مطابقی از سوی متکلم، گزینه‌ای بر دلالت التزامی مستقل در ملاک حجیت می‌باشد؛ لذا در علم فقه مواردی از نقض تابعیت لازم و ملزوم را می‌توان بر شمرد، از جمله آن موارد، اگر خانه‌ای در اختیار زید باشد و عمرو و بکر هر یک به نفع خود برای مالکیت خانه، بینه‌ای اقامه کنند و تعارض بین دو بینه رخ دهد، هر دو بینه در مدلول مطابقی ساقط می‌شوند. حال آیا ممکن است به حجیت مدلول التزامی دو بینه اخذ کنیم و حکم به عدم مالکیت زید بکنیم و خانه را به عنوان مجهول‌المالک تلقی کنیم؟ (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۸ _ ۳۶۹؛ ر.ک: صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۶۴). محقق خوئی بعد از بر شمردن موارد نقض تابعیت در صدد ارائه راه‌حل بر می‌آید و اخبار از ملزوم

هرچند اخبار از لازم است، لکن اخبار از همه افراد لازم نیست، بلکه اخبار از یک فرد لازم آن است. اخبار از وقوع بول در لباسی، اخبار از نجاست لباس با هر سبب نیست، بلکه اخبار از نجاستی است که مسبب از وقوع بول بر لباس است. با علم به کذب بینه در اخبار ذکر شده، کذب اخبار از نجاست لباس به طور قهری معلوم می‌شود، اما نجاست محتمله خارج از مفاد بینه است. با سقوط حجیت مدلول مطابقی مدلول التزامی نیز از حجیت می‌افتد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۶۹ _ ۳۷۰؛ طباطبائی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۴۸).

بنابراین حجیت هر یک از مدلول مطابقی و التزامی، به اقتضای ادله حجیت در ذات خود استقلال دارند؛ لذا مانعی در التزام به حجیت دلیل التزامی وجود ندارد؛ حجیت حکم شرعی به دست شارع است که می‌تواند دلیلی را حجت قرار دهد و دلیل دیگر را حجت قرار ندهد یا حجیت هر یک را مستقل از دیگری قرار دهد؛ لذا سقوط حجیت دلالت مطابقی از حجیت به جهت وجود معارض، سبب سقوط دلالت التزامی و خروج از حجیت اطلاق دلیل حجیت نمی‌شود.

اسباب تبعیض در حجیت روایت

این‌که به بخشی از روایت عمل بشود و به بخش دیگر عمل نشود، به دلیل وجود قراینی است (خراسانی حایری، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵) و در صورتی‌که خبری صحیح یا حسن باشد، به خودی خود همه اجزای آن حدیث حجت است و نمی‌شود از این جهت تفکیک در حجیت پدید آورد و انتخاب یک جزء به تنهایی ترجیح بدون مرجح است (آل‌طعان، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۶۳). برخی از این قراین عبارتند از:

یک: تعارض قسمتی از روایت با روایات دیگر و یا با بخش دیگر از همان روایت بعضی از نصوص متضمن احکام نادری هستند که در نصوص دیگر، شاهد و تأییدی برای آن نداریم و مورد عمل فقها قرار نگرفته است؛ مانند این‌که بخشی از خبر دارای اثبات حکمی، مثل حق خیار برای فرد غیر بالغ و صغیره است که این مخالف اجماع و نصوص معتبره است. بنابراین تبعیض در حجیت خبر در صورتی است که خبر دارای دو حکم است که به یکی از آنها نمی‌توان

حکم شرعی را بر مبنای آن (مثل حق خیار برای فرد غیربالغ و صغیره) در موردی بناگذاری کرد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۱۵۱).

در نمونه‌ای دیگر فقها در قبال روایت ابی‌بصیر از امام صادق؟ ع^۱ دو نوع واکنش دارند: یک _ طرد حدیث و ترک عمل به آن‌ها به‌طور مطلق، چون مورد عمل اصحاب فقها قرار نگرفته است. دو _ به جهت این‌که حجیت‌نداشتن بخشی از حدیث با بخش حجت خبر ارتباط مضمونی ندارند و در واقع دو حدیث مستقل از همدیگر می‌باشند، پس با ترک همان جزء، صائب‌بودن جزء دیگر به واقع ممکن است؛ بنابراین دروغ بر غیر معصوم؟ ع؟ وضو را باطل نمی‌کند، اما بخشی از خبر که دلالت بر بطلان روزه به سبب کذب عمدی بر معصوم؟ ع؟ می‌کند، مورد قبول فقیهان قرار گرفته است و ترک ظاهر روایت در یکی از دو حکمش، موجب ترک آن در حکم دیگرش نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۵۶).

بنابراین امکان دارد هر جزئی مستقل از بخش‌های یکدیگر، مورد استناد فقیه قرار گیرد و وقتی متن حدیث، دارای احکام مختلف و متنوع باشد، تقطیع و تبعیض هر یک از آن‌ها جایز است. برای همین است که اگر در روایتی زیادی وجود دارد که دلیلی بر معتبربودن آن قسمت زیادی وجود نداشته باشد، در نتیجه به جز آن قسمت، دیگر قسمت‌های روایت حجت می‌باشد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

دو: تناسب فقره‌ای از روایت با تقیه

گاه برخی از قسمت‌های یک روایت با تقیه سازگارند که در نتیجه فقط همان قسمت از روایت از حجیت می‌افتد و حمل بر تقیه می‌شود و دیگر قسمت‌های روایت حجت می‌باشد؛ مانند روایتی که در آن آمده است و اگر فرد [که نماز مغرب و عشاء خود را نخوانده] یا فراموش کرده است، اگر قبل از اذان صبح بیدار شود و به مقدار خواندن نماز مغرب و عشاء وقت داشته باشد، پس هر دو را بخواند و اگر بترسد یکی از آن‌ها قضا شود، نماز عشاء را اول بخواند و اگر بعد از فجر صبح بیدار شود، نماز صبح را اول بخواند، سپس نماز مغرب و بعد نماز

۶. «يَقُولُ الْكَذِبَةَ تَنْقُصُ الْوُضُوءَ وَ تَفْطَرُ الصَّائِمَ قَالَ قُلْتُ: هَلَكْنَا قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا ذَلِكَ الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأُمَّةِ؟ عَهْم؟ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۳).

عشا را قبل از طلوع خورشید بخواند و اگر بترسد که خورشید طلوع کند و هر دو نماز از دستش برود، باید هر دو نماز را به تأخیر بیندازد تا خورشید بالا بیاید^۷ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۸۸). این بخش پایانی از روایت را باید حمل بر تقیه کرد و این سبب وهن در کل روایت نمی‌شود (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۲) به‌ویژه این‌که این فقره از خبر در اخبار دیگر وارد نشده است و برخی، امتداد وقت عشا تا طلوع فجر را که خبر ابی‌بصیر و ابن‌سنان بر آن دلالت دارد، قول متروک و غیرمعمول اصحاب دانسته‌اند. شیخ انصاری بعد از تحلیل فوق به این نتیجه می‌رسد که مشکل است این کلام را جزء روایت بدانیم. بنابر امکان تبعیض در حجیت خبر، فقیهان معاصر بر این باورند که جهت صدور نسبت به بخشی از مدلول خبر می‌تواند برای تقیه باشد و بخشی از مدلول خبر برای بیان حکم واقعی یا متعلق به اراده جدی متکلم، یا مبتلا به تخصیص یا تقیید باشد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۷؛ ر.ک، صالحی مازندارنی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۸۹).

چهار_ شاذ بودن و اعراض اصحاب نسبت به بخشی از روایت

اگر نمازگزار در نماز نجاستی بیابد و متوجه شود، در این صورت در روایتی وارد شده است در صورتی‌که کمتر از درهم باشد، تکلیفی نیست؛ چه پیش از آن، آن را دیده باشد و یا ندیده باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۹).^۸ سیاق صدر روایت به حسب ظاهر چنانچه ذیل آن گواه است، حکم شخص جاهلی است که به نجاست خون قبل از نماز علم ندارد و با داشتن لباس دیگر در حال نماز در صورت علم به لباس را از تن درمی‌آورد؛ اگر کمتر از درهم

۷. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ أَوْ نَسِيَ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدَّرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا وَ إِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيُبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ إِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنْ خَافَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَفُوتَهُ إِحْدَى الصَّلَاتَيْنِ فَلْيُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ يَدْعُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شِعَاعَهَا ثُمَّ لِيُصَلِّيَهَا».

۸. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الدَّمُّ يَكُونُ فِي الثُّوبِ عَلَيَّ وَ أَنَا فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ رَأَيْتَهُ وَ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحَهُ وَ مَلَّ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ تَوْبٌ غَيْرُهُ فَامْضُ فِي صَلَاتِكَ وَ لَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَ مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى مِقْدَارِ الدَّرْهِمِ مِنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأَيْتَهُ أَوْ لَمْ تَرَهُ».

باشد، اعاده ندارد؛ در صورتی که صدر خبر به طور مطلق امر به لباس در آوردن کرده اعم از این که خون به مقدار درهم باشد یا نباشد. اما امام؟ ع؟ با جمله _ «و ما كان أقلّ من ذلك فليس بشيء» در حدیث رفع اجمال نموده است. لکن جزء اخیر حدیث که حکم به بطلان نماز است اگر قادر بر ازاله نجاست نباشد، با اجزای دیگر منافات دارد. فقیهان گفته‌اند این بخش از روایت را باید طرح کرد چون شاذ است و اصحاب از آن روی گردانده‌اند، زیرا هیچ کس نگفته است که چنانچه علم به نجاست، پیش از نماز داشته است و در نماز یادش آمد، می‌تواند به نمازش ادامه دهد و نمازش صحیح است (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۲۲۱).

پنج _ سهو و یا غفلت راوی در بعض روایت

ممکن است عمل نکردن به بخشی از روایت به سبب سهو راوی یا ثابت شدن غفلت راوی باشد که در این صورت موجب رد کل روایت نخواهد شد (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۲). گاه در مواردی فتوای شیخ صدوق با حدیث ترکیب شده است و این موجب اطمینان برای ما است که ذیل خبر، جزء روایت نمی‌باشد و فتوای وی است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۷ _ ۴۸). بنابراین، ممکن است راوی کلام خود یا بعضی از راویان را در متن حدیث داخل کند و موجب اشتباه با سخن معصوم گردد (ریّانی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱). در این صورت قسمتی که پذیرفته می‌شود روایت است و حجت قرار می‌گیرد، و قسمت دیگر که احتمالاً سخن راوی باشد، از حجیت می‌افتد.

در نمونه‌ای دیگر در روایت «زُرارة عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ؟ قَالَ: تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَ لَمْ يَخَافُوا أَمْهَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبَهُمْ»، جمله «فاذا اجتمع سبعة و لم يخافوا أمهم بعضهم و خطبهم» فتوای شیخ صدوق است که طبق مبنای عقلا مورد اعتنا و التزام عملی اصحاب قرار نمی‌گیرد و خلاف اتفاق و مسلمات فقها می‌باشد، لذا احتمال زیادی آن فقره از حدیث، موجب وهن خبر نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

تبعیض در حجیت خبر علاوه بر امکان، وقوع اکثری دارد، زیرا حجیت آن به

اعتبار کشف از مراد جدی متکلم برای مخاطب می‌کند و مهم‌ترین ملاک در تبعیض حجیت خبر ابتلا و عدم ابتلا به معارض است. لذا بخشی از خبر به دلیل عدم تعارض حجّت است و بخش دیگر که مبتلا به تعارض است، حجیت ندارد. همچنین ممکن است به دلیل این‌که بخشی از خبر دارای احکام نادر است که شواهدی در نصوص دیگر برای آن وجود ندارد، یا به دلیل تقیه و مانند آن مورد عمل اصحاب قرار نمی‌گیرد، ولی بخش دیگر حجت قرار می‌کند. مخالفت با کتاب و سنت، موافقت با قول عامه و اجمال خبر در صورت وجود اضطراب در بخش‌هایی از خبر از دیگر مواردی است که موجب می‌گردد تنها بخشی از روایت حجت قرار گیرد. تبعیض در حجیت سند در مقام صدور قابل تصور نیست، زیرا تعبد به سند خبر امری بسیط و غیر قابل تعدد است، اما تبعیض در حجیت امری ممکن است، زیرا حجیت مدلول قابل تقسیم و تعدد است؛ لذا تعبد به بخشی از خبر و عدم تعبد به بخش دیگر امکان دارد. به جهت همین امکان تفکیک، دلالت لفظ بر بخشی از مدلول‌ها تابع دلالت لفظ بخش مدلول‌های دیگر نمی‌باشد. مهم‌ترین دلیل بر حجیت تبعیض در خبر اصالت ظهور است.

منابع

۱. آل طعان، احمد، *الرسائل الاحمدية*، قم، دار المصطفى لاحياء التراث، ۱۴۱۹ق.
۲. آملی، میرزا محمدتقی، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ق.
۳. آملی، میرزا هاشم، *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار*، قم، [بی‌نا]، ۱۳۹۵ق.
۴. _____، *تحریر الأصول*، قم، [بی‌نا]، ۱۳۸۶ق.
۵. انصاری، مرتضی، *رسائل فقیهیه*، قم، کنگره جهانی شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق.
۶. _____، *کتاب المكاسب (المحشى)*، حاشیه سید محمد کلانتر، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق از علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸. اشکنانی، محمد حسین، *دروس فی اصول الفقه (توضیح الحلقة الثانية)*، قم، [بی‌نا]، ۱۴۳۰ق.
۹. بروجردی، حسین طباطبائی، *البدر الزاهر فی صلاه الجمعه والمسافر*، تقریر از حسینعلی منتظری، قم، دفتر حضرت آیت‌الله، ۱۴۱۶ق.
۱۰. _____، *تبیان الصلاة*، قم، گنج عرفان للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ق.
۱۱. بجنوردی، حسن، *منتهی الأصول*، کتابفروشی بصیرتی، قم، [بی‌نا].
۱۲. بهبهانی، محمدباقر، *مصابیح الظلام*، قم، مؤسسه العلامة وحید البهبهانی، ۱۴۲۴ق.
۱۳. جناتی، محمدابراهیم، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۱۴. جرجانی، سید شریف علی بن محمد، *التعريفات*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، [بی‌تا].
۱۵. حسینی روحانی، صادق، *فقه الصادق؟ ع؟*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة؟*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ق.
۱۷. _____، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۸. خمینی، روح‌الله، *التعادل و الترجیح*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۱۹. خراسانی حایری، یوسف، *مدارک العروه*، نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۱ق.
۲۰. خوئی، ابوالقاسم، *غایة المأمول*، تقریر از محمدتقی جواهری، قم، مجمع الفکر

الاسلامی، ۱۴۲۸ق.

۲۱. _____، *المستند في شرح عروه الوثقى _ الصلاة*، تقریر از مرتضی بروجردی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۶ق.
۲۲. _____، *محاضرات في أصول الفقه*، قم، ۱۴۲۲ق.
۲۳. _____، *مصباح الاصول*، تقریر از واعظ حسینی بهسودی و محمد سرور، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. دلبری، سید علی، *آسیب شناسی فهم حدیث*، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
۲۵. ربانی، محمدحسن، *دانش درایه الحدیث*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، *نظام القضاء والشهادة في الشريعة الاسلاميه الغراء*، قم، مؤسسه امام صادق؟؟، ۱۴۱۸ق.
۲۷. سجادی، سید جعفر، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۲۸. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۹. شهید اول، محمد بن مکی، *غایة المراد في شرح نکت الارشاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۰. صالحی مازندارنی، اسماعیل، *مفتاح الأصول*، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۱. صدر، محمد باقر، *بحوث في علم الأصول*، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۲. _____، *بحوث في شرح العروة الوثقى*، قم، مجمع الشہید آية الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
۳۳. منقور بحرینی، محمد، *المعجم الأصولی*، قم، منشورات الطیار، ۱۴۲۸ق.
۳۴. صافی، لطف الله، *بیان الأصول*، قم، ۱۴۲۸ق.
۳۵. صلیبا، جمیل، *منوچهر صانعی دره بیدی، فرهنگ فلسفی*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.
۳۶. طباطبائی حکیم، محمد سعید، *المحکم في أصول الفقه*، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۷. طباطبائی، علی، *ریاض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۳۸. طباطبائی، سید محمد کاظم، *منطق فهم حدیث*، تهران، مؤسسه انتشارات امام خمینی؟، ۱۴۲۶ق.

۳۹. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام الاسلامیه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۱. _____، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، ۱۳۹۰ق.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۳. عراقی، ضیاء الدین، *مقالات الأصول*، قم، ۱۴۲۰ق.
۴۴. عراقی، ضیاء الدین، *کتاب القضاء* (تقریرات، للنجم آبادی)، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا؟ع؟، ۱۴۲۱ق.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله _ المكاسب المعرّمه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار؟عم؟، ۱۴۲۷ق.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۴۸. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی؟ع؟، ۱۴۰۶ق.
۴۹. کوثری، عباس، *نقش سیاق در تفسیر قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۱. گرجی، ابوالقاسم، *ادوار اصول الفقه*، تهران، ۱۳۸۵.
۵۲. لاری، عبدالحسین، *التعلیقه علی المكاسب*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۳. مروجی، علی، *تمهید الوسائل فی شرح الرسائل*، قم، ۱۴۱۰ق.
۵۴. محقق حلی، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، *انوار الاصول*، تقریر احمد القدسی، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۴ق.
۵۶. _____، *انوار الفقاهه _ کتاب الحدود و التعزیرات*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب؟ع؟، ۱۴۱۸ق.
۵۷. منتظری، حسینعلی، *کتاب الصوم*، قم، انتشارات ارغوان دانش، ۱۴۲۸ق.
۵۸. _____، *کتاب الحد*، قم، دار الفکر، [بی تا].

۵۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۶۰. منتظری، حسینعلی، *کتاب الصوم*، قم، انتشارات ارغوان دانش، ۱۴۲۸ق.
۶۱. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۶۲. محمدی، علی، *شرح رسائل*، قم، دار الفکر، ۱۳۸۷.
۶۳. نهاوندی نجفی، علی بن فتح الله، *تشریح الأصول*، تهران، ۱۳۲۰ق.
۶۴. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت؟ عم؟، ۱۴۱۵ق.
۶۵. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۶۶. _____، *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت؟ عم؟، ۱۴۲۱ق.
۶۷. نجومی، سیدمرتضی حسینی، *الرسائل الفقهیة*، قم، [بی تا].
۶۸. نوری، میرزا حسین، *خاتمة المستدرک*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۶۹. همدانی، رضا، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسه الجعفریة، ۱۴۱۶ق.